

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیّه	پیاده‌سازی

مبحث اهل بیت علیهم‌السلام (ص ۲۹۵ ف ۲ - ص ۲۹۷ ف ۱)

کلیدواژه‌ها: فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام، تجلی و نور حضرت زهرا علیها‌السلام، توصیف خدا، حوض کوثر، عالم کثرت، امیرالمؤمنین علیه‌السلام، امّ المؤمنین علیها‌السلام، معصیت سادات، مجلس اهل بیت علیهم‌السلام.

🌸 وقتی حضرت زهرا علیها‌السلام در مدینه به نماز می‌ایستادند، پنج نور از ایشان در آسمان مدینه پخش می‌شد؛ نورهای سفید و زرد و سبز و قرمز و سیاه. نور سفید، زیباست ولی مربوط به اوّل راه است. نور سیاه از همه افضل است و نور معرفت است و آنجا دیگر غیر از خدا دیده نمی‌شود. حضرت زهرا علیها‌السلام هر پنج تجلی را داشت.

در مباحثی که راجع به حضرت زهرا علیها‌السلام داشتیم، روایتی را نقل کردیم. من آن روایت را به قصد یادآوری دوستانی که شنیده بودند و آشنایی و آگاهی دوستانی که نشنیده‌اند، مجدداً می‌خوانم. حدیث در جلد چهارم و سوم کتاب شریف بحارالانوار آمده و حدیث نورانی‌یی است. بخش عمده‌ای از جلد چهارم و سوم کتاب بحارالانوار، به روایاتی که در مورد حضرت زهرا علیها‌السلام است، اختصاص دارد و بخشی هم به حسنین علیهم‌السلام. حدیث را مرحوم مجلسی از کتاب *علل الشرایع* نقل کرده، و راوی حدیث هم ابان- بن تغلب، آن صحابی برجسته و دانشمند و صاحب‌فضیلت امام صادق علیه‌السلام است. ابان بن تغلب این‌گونه نقل می‌کند:

عَنْ أَبِي بَنِي تَعْلَبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سُمِّيَتِ الزَّهْرَاءُ عليها السلام زَهْرَاءَ: ابان بن تغلب می گوید به امام صادق عليه السلام عرض کردم: یابن رسول الله! چرا حضرت زهرا عليها السلام، زهرا نامیده شد؟ فَقَالَ لِأَنَّهَا تَزْهَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي النَّهَارِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بِالنُّورِ: امام صادق عليه السلام فرمودند: به خاطر اینکه فاطمه ی زهرا عليها السلام، در هر روز، سه بار به شکل نور برای امیرالمؤمنین عليه السلام ظاهر می شد و تجلی می کرد و می درخشید. كَانَ يَزْهَرُ نُورٌ وَجْهَهَا صَلَاةَ الْعَدَاةِ وَ النَّاسِ فِي فِرَاشِهِمْ فَيَدْخُلُ بَيَاضُ ذَلِكَ النُّورِ إِلَى حُجْرَاتِهِمْ بِالْمَدِينَةِ فَتَبَيُّضُ حِيَابَتِهِمْ فَيَعْجَبُونَ مِنْ ذَلِكَ: نور چهره ی فاطمه ی زهرا عليها السلام در نماز صبح می درخشید؛ درحالی که مردم در بسترهایشان بودند. در شهر مدینه، این نور سفیدرنگ وارد اتاق های آنها می شد و حیاط آنها را سفید می کرد؛ و مردم از این نور سفید در عجب و شگفت می شدند. فَيَأْتُونَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم: پس مردم خدمت رسول اکرم صلى الله عليه وآله وسلم می آمدند؛ فَيَسْأَلُونَهُ عَمَّا رَأَوْا: و از حضرت رسول صلى الله عليه وآله وسلم در مورد آنچه دیده بودند، سؤال می کردند؛ که این نور سفید چیست که همه ی شهر مدینه را گرفته است؟! فَيُرْسَلُهُمْ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ عليها السلام فَيَأْتُونَ مَنْزِلَهَا فَيَرَوْنَهَا قَاعِدَةً فِي مِحْرَابِهَا تُصَلِّي وَ النُّورُ يَسْطَعُ مِنْ مِحْرَابِهَا مِنْ وَجْهِهَا: پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم این مردم را به منزل حضرت فاطمه عليها السلام می فرستادند. مردم هم به منزل آن حضرت می آمدند و می دیدند فاطمه ی زهرا عليها السلام در محراب خودشان نشسته اند و دارند نماز می گزارند و این نور سفید، از محراب ایشان و از صورتشان، ساطع می شود. فَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي رَأَوْهُ كَانَ مِنْ نُورِ فَاطِمَةَ: مردم مدینه این صحنه را که می دیدند، متوجه می شدند که آن نور سفیدرنگی که همه ی شهر مدینه را گرفته بود و وارد اتاق های آنها شده بود و منزل ها و خانه ها و حیاط های آنها را سفید کرده بود، نور فاطمه ی زهرا عليها السلام است. فَأَذَا انْتَصَفَ النَّهَارُ وَ تَرْتَبَتْ لِلصَّلَاةِ زَهْرٌ نُورٌ وَجْهَهَا عليها السلام بِالصُّفْرَةِ فَتَدْخُلُ الصُّفْرَةَ فِي حُجْرَاتِ النَّاسِ فَتَصْفُرُ ثِيَابَهُمْ وَ أَلْوَانَهُمْ: وقتی ظهر می شد و خورشید به نصف النهار می آمد و فاطمه ی زهرا عليها السلام خودشان را برای نماز ظهر آماده می کردند، نور چهره ی حضرت به رنگ زرد می درخشید، و این نور زردرنگ تمام شهر مدینه را می گرفت، وارد اتاق های مردم می شد و لباس های مردم در اثر این

نور، زرد به نظر می‌رسید؛ رنگ‌هایشان و چهره‌هایشان، همه زرد رنگ می‌شد. **فَيَأْتُونَ النَّبِيَّ ﷺ فَيَسْأَلُونَهُ عَمَّا رَأَوْا**: دوباره مردم خدمت رسول اکرم ﷺ می‌آمدند و در مورد چیزی که دیده بودند، می‌پرسیدند که این نور زرد چیست یا رسول‌الله؟ **فَيُرْسَلُهُمْ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ ؑ فَيَرَوْنَهَا قَائِمَةً فِي مِحْرَابِهَا وَ قَدْ زَهَرَ نُورُ وَجْهِهَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ عَلَى آبِئِهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا بِالصُّفْرَةِ فَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي رَأَوْا كَانَ مِنْ نُورِ وَجْهِهَا**: پیغمبر اکرم ﷺ مردمی را که آمده بودند و در مورد این نور زرد می‌پرسیدند، به در خانه‌ی فاطمه‌ی زهرا ؑ می‌فرستادند. مردم می‌دیدند که فاطمه ؑ در محراب عبادت خود به نماز ایستاده‌اند، و نور چهره‌ی ایشان، که صلوات خدا بر او، بر پدر او، بر شوی او و بر دو پسر او باد، نور چهره‌ی حضرت به رنگ زرد، در حال درخشیدن است، و از اینجا می‌فهمیدند که آن نور زرد رنگی که همه‌ی مدینه را گرفته بود، متعلق به چهره‌ی فاطمه‌ی زهرا ؑ است. **فَإِذَا كَانَ آخِرُ النَّهَارِ وَ غَرَبَتِ الشَّمْسُ**: وقتی که پایان روز می‌شد؛ خورشید غروب می‌کرد و موقع مغرب می‌شد، **احْمَرَّ وَجْهَ فَاطِمَةَ**: سیمای فاطمه‌ی زهرا ؑ سرخ‌رنگ می‌شد. **فَاشْرَقَ وَجْهَهَا بِالْحُمْرَةِ فَرِحًا وَ شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ**: پس چهره‌ی فاطمه‌ی زهرا ؑ، از شدت خوشحالی و فرح و شکر خدای عزوجل، به رنگ سرخ می‌درخشید. **فَكَانَ تَدْخُلُ حُمْرَةُ وَجْهِهَا حُجْرَاتِ الْقَوْمِ وَ تَحْمُرُّ حِيَطَانَهُمْ فَيَعْجَبُونَ مِنْ ذَلِكَ وَ يَأْتُونَ النَّبِيَّ ﷺ**: در نتیجه‌ی آن، نور سرخ‌رنگ چهره‌ی فاطمه‌ی زهرا ؑ وارد حجره‌ها و اتاق‌های مردم می‌شد؛ حیاط منزل آنها و خانه‌ی آنها را سرخ‌رنگ می‌کرد و مردم از آن متعجب می‌شدند و پیش پیغمبر اکرم ﷺ می‌آمدند. **وَ يَسْأَلُونَهُ عَنْ ذَلِكَ**: و از پیغمبر ﷺ سؤال می‌کردند که دم مغرب، این نور سرخ چیست دیگر؟ **فَيُرْسَلُهُمْ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ فَيَرَوْنَهَا جَالِسَةً تُسَبِّحُ اللَّهَ وَ تُمَجِّدُهُ وَ نُورُ وَجْهِهَا يَزْهَرُ بِالْحُمْرَةِ**: پیغمبر ﷺ هم اینها را روانه‌ی خانه‌ی فاطمه‌ی زهرا ؑ می‌کردند. اینها وقتی به خانه‌ی فاطمه ؑ می‌آمدند، می‌دیدند ایشان در محراب عبادتشان نشسته‌اند و مشغول تسبیح و تمجید خدای متعال هستند و نور چهره‌ی فاطمه ؑ به رنگ سرخ، در حال درخشیدن و تلالؤ است. **فَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي رَأَوْا كَانَ مِنْ نُورِ وَجْهِ فَاطِمَةَ ؑ**: و مردم

مدینه از اینجا پی می‌بردند که آنچه دیده بودند، از نور چهره‌ی فاطمه علیها السلام است. **فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ النَّورُ فِي وَجْهَهَا حَتَّى وُلِدَ الْحُسَيْنُ**: این نور به‌همین صورت در چهره‌ی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام بود تا اینکه حسین علیها السلام به دنیا آمدند. **فَهُوَ يَتَقَلَّبُ فِي وُجُوهِنا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي الْأئِمَّةِ مِنَّا أَهْلِ الْبَيْتِ إِمَامٍ بَعْدَ إِمَامٍ**:^۱ امام صادق علیها السلام فرمودند این نور، بعد از تولد امام حسین علیها السلام، تا روز قیامت، در چهره‌ی ما ائمه علیهم السلام، یک‌به‌یک امامی بعد از امامی، قرار دارد و درخشندگی آن نور در سیمای ما هست.

این روایت، روایت بسیار نورانی و عظیمی است و اسرار عجیبی در آن نهفته است. در صورت ظاهری این روایت، دیدیم نور آغاز روز، سفیدرنگ بود؛ نور میانه‌ی روز که نماز ظهر بود، زردرنگ بود و نور آغاز شب، یعنی دم مغرب، قرمز رنگ بود. دوتا از نمازها در این روایت نیامده است؛ یکی نماز عصر و دیگری نماز عشاء. این دو نماز، ذکر نشده است. یقیناً آنها هم توأم با تلالؤ نوری از سیمای فاطمه‌ی زهرا علیها السلام بوده است. در نماز عصر، نور سبز ساطع می‌شد و در نماز عشاء، نور سیاه. حالا که این عبارت توضیح داده شد، روشن شد. نور سفید، نور علم و نور دانایی، آگاهی و شناخت است. نور زرد، نور روح است. هریک از این نورها مال یک مرتبه است؛ کما اینکه نور قرمز، نور قلب است و نور سیاه، جلوه‌ی ذات است. نور سیاه مال مرتبه‌ی یقین است و لذا در آن مرتبه، هیچ چیز غیر خدا دیده نمی‌شود. وقتی نور ذات تجلی می‌کند، غیری در میان نمی‌ماند؛ خداست و خودش؛ هیچ چیز دیگر در آن مرتبه نیست. اهل یقین، غیر خدا نمی‌بینند. به قول شاعر: *رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند*. غیر خدا نمی‌بیند. حالا نمی‌خواهم وارد بحث توحید شوم؛ قبلاً فراوان به روایات و احادیث این مبحث اشاره کرده‌ایم، که در آن مرتبه، غیری نمی‌بیند. مناجات شعبانیه را به‌خاطر دارید؛ در اواخر این مناجات اشاره به همین است، که من از سوای تو و غیر تو منحرف باشم و غیر تو هیچ چیز دیگری نبینم؛ اصلاً غیر تو را

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۱؛ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۰ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۱، ص ۴۶۴.

نبینم.^۲ این آرزویی است که در ماه شعبان، در مناجات بسیار عظیمی که همه‌ی ائمه علیهم‌السلام به خواندن آن در این ماه مقید بودند، در فرازهای پایانی آن آمده است. در احادیث و روایات، فراوان داریم که وقتی به آن مرتبه می‌رسی، دیگر گیری نمی‌ماند. [دو روایت برایتان بخوانم.] کتاب التوحید کافی، باب معانی الأسماء و اشتقاقها،^۳ حدیث نهم و هشتم این باب خیلی عمیق است. امیدوارم که هاضمه‌ی ما، به ما اجازه دهد که مفهوم بسیار عظیم عارفانه‌ای که در این حدیث‌ها وجود دارد را هضم کنیم.

حدیث از امام صادق علیه‌السلام است: **عَنْ جُمَيْعِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: جَمِيعُ بَنِ عَمِيرٍ أَزْ قَوْلِ إِمَامِ صَادِقٍ علیه‌السلام نَقَلَ مِي كُنْد. إِمَامُ صَادِقٍ علیه‌السلام فَرَمُودَنْد: أَيُّ شَيْءٍ اللهُ أَكْبَرُ: فَرَمُودَنْد: اللهُ أَكْبَرُ چِيسْت؟ اللهُ أَكْبَرُ** یعنی چه؟ جمیع‌بن‌عمیر می‌گوید: **فَقُلْتُ اللهُ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ: مَنْ بَه إِمَامِ صَادِقٍ علیه‌السلام عَرَضَ كَرْدَم كَه خِدا بَزْرگْتَر اسْت از هَرْچِيزِي؛ خِدا از هَمه‌ی چِيزها بَزْرگْتَر اسْت. فَقَالَ فَكَانَ تَمَّ شَيْءٌ فَيَكُونُ أَكْبَرَ مِنْهُ:** امام صادق علیه‌السلام فرمودند: آنجا چیزی هم وجود داشت که خدا از آن چیز بزرگتر باشد؟! یعنی وقتی به ذات مقدس حضرت حق متوجه هستی، چیز دیگری وجود ندارد. این‌طور نیست که خدایی وجود داشته باشد، خلقی هم وجود داشته باشد؛ و این دوتا وجود علی‌حده‌ای از هم باشند! خلق، تجلی حضرت حق است و وقتی به ذات مقدس حق متعال توجه می‌کنی، آنجا دیگر هیچ چیز غیرذات نیست؛ غیر خدا، هیچ نیست. فرمودند: **فَكَانَ تَمَّ شَيْءٌ فَيَكُونُ أَكْبَرَ مِنْهُ:** جایی که از خدا نام می‌بری، آیا آنجا چیزی هم وجود دارد، که آن‌وقت خدا از آن چیز بزرگتر باشد؟! یعنی وجود و هستی، منحصر در ذات مقدس حضرت حق متعال است. این جمله، خیلی جمله‌ی عمیق و عظیمی است. آنهایی که توحید

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۹۹؛ سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۲، ص ۶۸۷ و محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، مناجات‌شعبانیه: و

الْحَقْنِي بِئُورِ عِرْكَ الْإِبْهَجِ، فَكُونَ لَكَ عَارِفًا، وَ عَنْ سِوَاكَ مُنْحَرِفًا، وَ مِنْكَ خَائِفًا مُرَاقِبًا، يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۱۴.

عارفانه را منکرند، این‌گونه از غرر^۴ روایات ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام را نمی‌توانند بیان کنند یا درک نمایند؛ که در کنار خدا چیزی وجود ندارد. آن هستی مطلق، جای خالی برای هستی دیگر، چه هستی مطلق و چه هستی مقید دیگری نمی‌گذارد. همان چیزی که به زبان ساده‌تر و غیرتخصصی‌تر توضیح داده‌ایم: گفتیم بی‌نهایت جایی برای غیر نمی‌گذارد. بله، غیر از این ساختمان، ساختمان دیگری وجود دارد؛ چرا؟ چون این ساختمان، محدود است و حدّ معینی دارد. آن طرف این حدّ، چیز دیگری می‌تواند وجود داشته باشد؛ اما اگر این ساختمان، بی‌نهایت باشد، یعنی هیچ‌جا تمام نشود، آیا ساختمان دیگری قابل‌تصوّر است؟! به هر‌جا نگاه کنی، آنجا همین ساختمان است؛ چون اگر بگویی آنجا دیگر این ساختمان نیست، یعنی ساختمان، قبل از آن ختم شده؛ درحالی‌که طبق تعریف، وسعت این ساختمان، بی‌نهایت بود. اگر وسعت این ساختمان و این زمین، بی‌نهایت است، دیگر چیزی غیر از این ساختمان و زمین، قابل‌تصوّر نیست. حالا اگر هستی حضرت حقّ، هستی مطلق است، حضرت حقّ صرف‌الوجود و هستی مطلق است؛ جایی برای هستی دیگری باقی نمی‌ماند که بخواهیم برای چیز دیگری هم هستی علی‌حده‌ای قائل شویم. بنابراین، نیست جز هستی حضرت حقّ و تجلیات و جلوه‌های آن هستی که دیده می‌شود. اگر به وجه اطلاق نگاه کنید، حضرت حقّ است، و اگر به وجه تقيید نگاه کنید، تجلیات حضرت حقّ است. **فَقُلْتُ فَمَا هُوَ**: وقتی که امام صادق علیه‌السلام فرمودند آیا آنجا چیز دیگری هم وجود داشت که خدا از آن بزرگتر باشد؟ دیدم نه دیگر، معنی ندارد که در کنار خدا، چیز دیگری وجود داشته باشد! پرسیدم: **فَمَا هُوَ؟** پس چیست؟ حقیقت الله اکبر چیست؟ **قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ**:^۵

۴. فرهنگ فارسی معین: (ع ر) [ع .] (ا.) ج غرّه . ۱ - برگزیده ها، عالی ها. ۲ - سپیدی های پیشانی .؛ درر - الف - مرواریدهای بهتر و برگزیده . ب - سخنان استوار و برگزیده.

۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۸۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۱۸؛ صدوق، معانی‌الآخبار، ص ۱۱ و محدث‌قمی، سفینه‌البحار، ج ۳، ص ۲۰۶.

حضرت فرمودند خدا بزرگتر از آن است که وصف شود؛ نه اینکه خدا از چیزهای دیگر بزرگتر است! این یک روایت.

روایت دیگری هم که همین مضمون را دربردارد، باز از امام صادق علیه السلام است؛ **قَالَ رَجُلٌ عِنْدَهُ اللَّهُ أَكْبَرُ:** فردی در محضر امام صادق علیه السلام بود؛ جمله‌ی **اللَّهُ أَكْبَرُ** را به زبان جاری کرد و گفت **اللَّهُ أَكْبَرُ. فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَى شَيْءٍ:** امام صادق علیه السلام فرمودند خدا بزرگتر از چیست؟! تو که گفتی **اللَّهُ أَكْبَرُ:** خدا بزرگتر است، بزرگتر از چیست؟! **فَقَالَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ:** این بنده‌ی خدا گفت خدا از همه چیز بزرگتر است. **فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام حَدَّثَنِي:** امام صادق علیه السلام فرمودند: خدا را محدود کردی! خدا را محدود کردی! وقتی گفتی خدا از همه چیز بزرگتر است، یعنی همه‌ی چیزهای دیگر وجود دارند، خدا هم وجود دارد؛ منتها خدا بزرگتر از چیزهای دیگر است. اگر چیزهای دیگر بتوانند وجود پیدا کنند، خدا محدود است دیگر! یعنی خدا تمام شد، تا چیز دیگری آغاز شد! وقتی به **كُلِّ شَيْءٍ** قائلی، وقتی به شیئی غیر خدا قائلی، خدا را محدود کرده‌ای! **فَقَالَ الرَّجُلُ كَيْفَ أَقُولُ:** آن شخص دید که بله، امام صادق علیه السلام درست می‌فرمایند. وقتی من می‌گویم خدا از همه‌ی چیزهای دیگر بزرگتر است، یعنی چیزهای دیگر هم در کنار خدا وجودی دارند؛ در عرض خدا، هستی‌بی دارند! و خدا این‌گونه محدود می‌شود! **فَقَالَ الرَّجُلُ كَيْفَ أَقُولُ:** عرض کرد: پس چطور بگویم یا بن‌رسول‌الله؟ چگونه **اللَّهُ أَكْبَرُ** را توضیح دهم؟ **قَالَ قُلِ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ:** حضرت علیه السلام به او فرمودند بگو خدا بزرگتر از آن است که به وصف درآید و توصیف شود.

نور ذات، مال این مرتبه است؛ گیری نمی‌ماند. به قول شاعر: غیرتش غیر در جهان نگذاشت.

گیری باقی نمی‌گذارد. در آن مرتبه، خداست و هیچ چیز نیست. در آن مرتبه هیچ چیز غیر خدا نیست. در مرتبه‌ی ذات، هیچ چیز غیر خدا نیست؛ حتی اسماء و صفات هم نیست. همان‌طور که می‌دانید،

۶. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۱۷؛ حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۱ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۱۹.

اسماء و صفات، از تجلیات مراتب بعدی است. تعین اول که قائم مقام ذات در تجلیات است، تجلی نخست آن، سبب پدید آمدن اسماء و صفات است، که به آن تجلی اول، فیض اقدس گفته می شود. پیش از آن تجلی (البته این کلمه «پیش» به معنی پیش مکانی یا پیش زمانی نیست. زمان و مکان مال عالم ماده است؛ آنجاها اصلاً این حرفها نیست. حالا اینکه این پیش و قبل، یعنی چه، خودش بحث‌هایی دارد؛ ولی پیش از آن تجلی، ذات هست و خودش؛ ولذا وقتی به آن حقیقت اشاره می کنید، دیگر چیزی در کنار آن نیست. **فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا**^۷ احدی قابل نام بردن نیست. لذا آن نور سیاه، نور ذات است. نور یقین، نور سیاه‌رنگ است. حال، خود این نور سیاه هم یعنی چه، صورت ظاهر آن، تعارض است! سیاهی یعنی چه؟! نور یعنی چه؟! اینها دیگر گفتنی نیست. ان شاء الله خدا روزی همه‌ی ما کند که با این انوار و با این حقیقت آشنا شویم.

راه رسیدن به این انوار هم، ارتباط باطنی پیدا کردن با فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است. این انوار را می شود از حضرت زهرا علیها السلام و از راه باطن گرفت، و به آن راه پیدا کرد. لذا دوباره در یک روایت امام صادق علیه السلام راجع به حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: **كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا زَهْرَ نُورِهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ**^۸ وقتی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در محراب خویش، قیام می کردند و به نماز می ایستادند، نور ایشان برای اهل آسمان می درخشید؛ همان گونه که نور ستارگان آسمان، در شبها برای زمین می درخشد. معنی اهل آسمان هم ساکنان کرات دیگر نیست؛ به هر چیز بلندی، سماء گفته می شود. سماء کرات آسمانی، سماء دنیاست که **إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ**^۹. سماوات بالاتر، سماوات مادی نیست؛ آسمان‌های ملکوت و جبروت است؛ و ساکنان آن آسمان‌ها، یعنی ملکوتیان و

۷. سوره‌ی جن، آیه‌ی ۱۸.

۸. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۲؛ صدوق، معانی الاخبار، ص ۶۴ و طبری آملی صغیر، دلائل الامامه، ص ۱۴۹.

۹. سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۶.

جبروتیان وقتی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در محرابشان به نماز می‌ایستادند، نور آن حضرت برای آسمانیان، یعنی ملکوتیان و جبروتیان می‌درخشید؛ همان‌گونه که نور ستارگان آسمان در شب‌ها برای زمین می‌درخشد؛ **كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا زَهْرًا نُورُهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ**. لذا کسانی که در مراتب سلوک، حجاب عالم طبع را پشت سر گذاشته‌اند و به آسمان‌های ملکوت، حالا چه ملکوت اسفل، چه ملکوت اعلی و چه آسمان جبروت، راه پیدا کرده‌اند، در هر مرتبه از این مراتب، با مرتبه‌ای از تجلیات نورانی حضرت زهرا علیها السلام ملاقات می‌کنند و آشنا می‌شوند؛ آن را می‌بینند و از آن نور، استضاء می‌کنند؛ مثل ستاره برای آنها می‌درخشد. همان‌طور که ستارگان آسمان دنیا، در شب‌ها برای اهل زمین درخشندگی و تلالؤ دارند، نور فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، برای سالکانی که به فضا و سماء ملکوت و جبروت گام نهاده‌اند، چنین درخشندگی‌یی دارد.

❁ **حوض کوثر مال حضرت زهرا علیها السلام است. کوثر یعنی کثرات. کثرات مال خانم زهرا علیها السلام است. واحد مال خداست و کثرات مال حضرت زهرا علیها السلام است و آن حضرت امور عالم کثرت را ردیف می‌کند. (۲۶:۳۹)**

این هم نکته‌ی بسیار عجیبی است. حوض کوثر را به‌خاطر دارید؛ همان حوضی که بنا به روایات، در قیامت وجود دارد و متعلق به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و سقایت از این حوض، تحت اختیار امیرالمؤمنین علیه السلام است. ساقی کوثر، امیرالمؤمنین علیه السلام هستند. این حوض، در قیامت آفاقی و بیرونی جلوه‌ای دارد؛ در قیامت انفسی، باطنی و درونی هم شبیه همان جلوه موجود است. اینجا هم حوض کوثری وجود دارد که حقیقت حضرت زهرا علیها السلام است؛ متعلق به رسول‌الله صلی الله علیه و آله است و امیرالمؤمنین علیه السلام ساقی این حوض هستند. امیرالمؤمنین علیه السلام خلق را از شراب الهی سقایت می‌کنند.

حوض کوثر، مال حضرت زهرا علیها السلام است؛ کوثر، یعنی کثرات. همان‌طور که می‌دانید، یک عالم وحدت داریم و یک عالم کثرت. عالم کثرت، تجلیات عالم وحدت است؛ همین کثراتی که با فیض

اقدس شروع شد؛ در حضرت علمی، اعیان ثابتة پدید آمدند. و با فیض مقدّس، یعنی تجلّی دوّم تعین اول، عوالم خارجیّه به وجود آمدند؛ عالم جبروت، عالم ملکوت و نهایتاً عالم مُلک یا عالم ناسوت به وجود آمدند؛ با این همه تنوّع و تعدّد. تمام این عالم کثرت و تمام مراتب آن، تمام اینها، مال فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است.

واحد مال خداست و کثرات، مال حضرت زهرا علیها السلام است و آن حضرت امور عالم کثرت را ردیف می‌کنند. یعنی مدیریت و اداره‌ی عالم کثرت، در اختیار فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است. لذا اگر کسی بخواهد در عالم کثرت کاری کند، باید از فاطمه‌ی زهرا علیها السلام مدد بجوید و کمک بگیرد؛ چون خدا همه‌ی امور عالم کثرت را به این کوثر سپرده است.

🌸 کوثر یعنی کثرت؛ یعنی آبش خیلی زیاد است؛ دوازده نهر از آن حوض منشعب شده است. (۲۹:۴۱)

کوثر، یعنی کثرت و فراوانی. یعنی آبش خیلی زیاد است؛ دوازده نهر از آن حوض منشعب شده است. به‌خاطر دارید؛ در داستان حضرت موسی علیه السلام هم همین اتفاق افتاد. خدای متعال به حضرت موسی علیه السلام فرمود: **اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ: با عصای خودت به آن سنگ بزن. فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا:**^{۱۰} از آن سنگ، دوازده چشمه جوشید. هر گروه از این دوازده فرقه یا دسته‌ی قوم بنی‌اسرائیل که به‌دنبال موسی علیه السلام حرکت کرده بودند، می‌دانستند کدام‌یک از اینها مشرب و محل نوشیدن و شرب خودشان است. حالا این کوثر، متعلّق به فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است. آبش هم خیلی فراوان است. دوازده نهر از آن حوض منشعب شده است که این دوازده امامند؛ که متعلّق به این حوضند. حقیقت مال این حوض است و از این دوازده مجرا، در اختیار خلق قرار می‌گیرد. لذا این را

۱۰. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۶۰.

هم برایتان بگویم؛ انسان به هریک از آنها پیوست، به آن حوض راه پیدا می‌کند. دیده‌اید؛ افراد روحیاتشان با هم فرق می‌کند؛ مثلاً بعضی با امیرالمؤمنین علیه السلام حال خوشی دارند. بقیه‌ی ائمه علیهم السلام را هم دوست دارند؛ اما رابطه‌ی ویژه‌ای با امیرالمؤمنین علیه السلام دارند. بعضی‌ها با امام حسین علیه السلام؛ بعضی‌ها با امام زمان ارزوتانها رابطه دارند. هریک از افراد به یکی از ائمه علیهم السلام علاقه‌مندی فوق‌العاده و ویژه‌ای دارد؛ هیچ ایرادی ندارد! فرد از هریک از این مجراها و جویبارها وارد شود، می‌رود سر حوض کوثر. لذا خیلی لازم نیست ما زور بزنیم که چرا من این‌طور هستم؛ نه! هرکسی بالاخره به‌دلایلی، صمیمیت، کشش و جذبه‌ی خاصی نسبت به یکی از ائمه علیهم السلام دارد. در این میان، افرادی که نسبت به وجود مقدس فاطمه‌ی زهرا علیها السلام کشش خاصی دارند، حال عجیب‌تری دارند؛ آنها مستقیم سر حوض سردرمی‌آورند. البته کسی که مستقیم سر آن حوض می‌رود، آن شراب، خیلی شراب عجیب و غریبی است؛ لذا پیامدهای سنگینی هم دارد. آنها که رفته‌اند، می‌دانند آنجا چه خبر است. آن حقایق و معارف، و آن شراب معرفتی که مستقیماً از آن حوض دریافت می‌شود، خیلی سنگین است.

🌸 همه‌ی دوستان اهل بیت علیهم السلام محرم حضرت زهرا علیها السلام هستند و کسی که محرم آن حضرت باشد، به جهنم نمی‌رود. (۳۲:۴۱)

پس دوستان حضرت زهرا علیها السلام، فرزند حضرت زهرا علیها السلام و محرم ایشان هستند. مگر حضرت زهرا علیها السلام بنا به روایاتی که از معصومین علیهم السلام آمده، أم‌المؤمنین نیستند؟^{۱۱} ایشان أم‌المؤمنین هستند؛ مادر همه‌ی

۱۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ اللَّيْلَةَ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سَمَّيْتُ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطَمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا أَوْ مِنْ مَعْرِفَتِهَا الشُّكُّ [مِنْ أَبِي الْقَاسِمِ] وَ قَوْلُهُ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ يَعْنِي خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ مُؤْمِنٍ وَ هِيَ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ ... : كوفی، تفسیر فرات کوفی، ص ۵۸۱.
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ ... : سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۲، ص ۶۳۴.

مؤمنین هستند. ایمان هم که همان محبت است؛ **هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟**^{۱۲} لذا کسانی که به حضرت زهرا علیها السلام محبت دارند، حضرت زهرا علیها السلام مادرشان هستند. چون حضرت زهرا علیها السلام مادرشان هستند، اینها محرم حضرت زهرا علیها السلام هستند. مادر و فرزند، محرمند دیگر! اینها هم محرم حضرت زهرا علیها السلام هستند. و کسی که محرم حضرت زهرا علیها السلام باشد، به جهنم نمی‌رود.

منتها اینجا این محبتی که داریم راجع به آن صحبت می‌کنیم، خود محبت است، محبت واقعی است، محبت راستین است. اگر کسی محبت راستین حضرت زهرا علیها السلام، یا محبت هریک از اهل بیت علیهم السلام را داشته باشد، می‌شود محرم حضرت زهرا علیها السلام؛ می‌شود فرزند حضرت زهرا علیها السلام و لذا محرم حضرت زهرا علیها السلام است. وقتی هم که محرم حضرت زهرا علیها السلام شد، به جهنم نمی‌رود. این محبت راستین است [که این کار را می‌کند،] نه محبت آبکی، دروغکی و نه محبت خیالی؛ محبت واقعی است! اگر محبت واقعی بیاید، همه سادانند؛ همه سیدند. اگر آن محبت واقعی بیاید، درواقع همه، بچه‌های حضرت زهرا علیها السلام می‌شوند. همه‌ی بچه‌های حضرت زهرا علیها السلام هم که سید هستند. در جنبه‌ی جسمانی بعضی از ما سیدند و بعضی‌هایمان عامدند؛ اما در جنبه‌ی باطنی، اگر همه به آن محبت واقعی راه پیدا کردند، می‌توانند سید شوند. منتها این محرمیت هم، طبیعتاً محرمیت باطنی است، نه محرمیت ظاهری.

محرمیت ظاهری را که مال حدود شریعت است، خود اهل بیت علیهم السلام بادقت مراعات می‌کردند؛ یعنی صورت ظاهر قضیه را به‌طور کامل مراعات می‌کردند؛ چون در حوزه‌ی شریعت، ادب ورزیدن، کمال انسان است. لذا مثلاً سلمان فارسی رضوان الله تعالی علیه یقیناً محب واقعی اهل بیت علیهم السلام است؛ و لذا یقیناً محرم اهل بیت علیهم السلام است که ائمه علیهم السلام فرمودند: **سَلْمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ**^{۱۳} اما در مورد همین سلمان فارسی،

۱۲. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۸۰؛ حرّعاملی، وسائل الشّیعه، ج ۱۶، ص ۱۷۱ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۶۳.

۱۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۰۱؛ صدوق، امالی، ص ۲۵۲ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۳۰.

شما یکجا پیدا نمی کنید که اهل بیت علیهم السلام، بحث محرمیت شرعی شریعت و ظواهر را در مورد او استثناء کرده باشند. نه! سلمان هم که وارد خانه‌ی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام می شد، حضرت فاطمه علیها السلام چادر بر سر می کردند. هیچ جا روایت نداریم، یک حدیث مستند، که بگوییم مثلاً چون سلمان فارسی محبّ واقعی بود و لذا محرم شده بود، دیگر حضرت زهرا علیها السلام وقتی سلمان فارسی می آمد، چادر اختیار نمی کردند؛ هیچ جا نداریم!

من این حرف‌ها را از بعضی افراد که مثلاً اهل محبتند، شنیده‌ام؛ ولی این حرف‌ها، حرف‌های ذوقی است و هیچ سندی برایش وجود ندارد. اهل بیت علیهم السلام ادب می کردند. گفت متولّی امام زاده باید حرمت امام زاده را نگه دارد. متولّی احکام شرع، اهل بیت علیهم السلام هستند. آنها هستند که حرمت این احکام را نگه می دارند تا خلق هم حریم نگه دارند و حریم شکنی نکنند. ولی آن محرمیتِ باطنی وجود دارد. کسانی که اهل محبتند، باطناً محرمند. و کسی که از راه باطن، این محبت را دارد و محرم است، دیگر جهنمی نیست.

در اینجا بگذارید یکی دو تا روایت بخوانم. امروز جلد چهل و سوم بحار را آورده‌ام که این بحث را کمی شفاف تر کرده باشیم. ببینید! گاهی اوقات همین بدفهمی سبب شده است که بعضی‌ها تجرّی پیدا کنند. وقتی تجرّی پیدا می کنند، آن وقت پا روی احکام شرع می گذارند؛ می گویند ما که جهنم نمی رویم، پس هرکاری بکنیم عیبی ندارد؛ حال، چه کسانی که اهل محبت‌های آبکی هستند، چه کسانی که در سلاله‌ی حضرت زهرا علیها السلام فرزند جسمانیند؛ آنها هم می گویند ما سیدیم؛ سیدها که به جهنم نمی روند! ما محرم حضرت زهرا علیها السلام هستیم؛ محرم حضرت زهرا علیها السلام را که کسی به جهنم نمی برد! و خدای نکرده دچار تجرّی و جسارت می شوند و از حدودالله تعدّی می کنند. یکی دو روایت بخوانم. یک روایت این است:

حسن بن موسی و شَاء بغدادی می گوید: **قَالَ: كُنْتُ بِخُرَّاسَانَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَاءِ فِي مَجْلِسِهِ:** می گوید من در خراسان در مجلس علی بن موسی الرضا علیه السلام بودم. **وَ زَيْدُ بْنُ مُوسَى حَاضِرٌ:** و زید بن موسی که برادر ناتنی امام رضا علیه السلام بود هم آنجا حاضر بود. **قَدْ أَقْبَلَ عَلِيٌّ جَمَاعَةً فِي الْمَجْلِسِ يَفْتَخِرُ عَلَيْهِمْ:** زید بن موسی رو کرد به عده ای از جمعیتی که در آن مجلس بودند و به آنها فخر فروشی کرد. **وَ يَقُولُ نَحْنُ وَ نَحْنُ وَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام مُقْبِلٌ عَلَيَّ قَوْمٌ يُحَدِّثُهُمْ:** زید بن موسی مدام می گفت ما! ما! ما! دائم می گفت ما بچه های حضرت زهرا علیه السلام هستیم! ما چنینیم! ما چنانیم! افتخار می کرد. امام رضا علیه السلام هم رویشان را کردند به سمت قومی که زید بن موسی، برادر ناتنی آن حضرت با آنها صحبت می کرد. **فَسَمِعَ مَقَالََةَ زَيْدِ:** امام رضا علیه السلام سخنان زید را شنیدند. **فَالْتَمَتَ إِلَيْهِ:** امام رضا علیه السلام رو کردند به برادر ناتنیشان، زید و فرمودند: **فَقَالَ يَا زَيْدُ أَغْرَكَ قَوْلُ نَاقِلِي الْكُوفَةِ إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَيَّ النَّارِ:** ای زید! این سخن بقال های کوفه، تو را مغرور کرده، تو را فریب داده؛ که می گویند خدای متعال فاطمه علیه السلام را در حصن خودش قرار داده و آتش دوزخ را بر ذریت او حرام کرده است؟! تو از این گول خوردی؟! مسأله را بد فهمیده ای! **فَوَ اللَّهُ مَا ذَاكَ إِلَّا لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ وُلْدِ بَطْنِهَا خَاصَّةً:** سوگند به خدا (امام رضا علیه السلام دارند قسم جلاله می خورند)، سوگند به الله، که این مطلب نیست مگر برای امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و فرزندان آنها که مستقیماً از رحم فاطمه متولد شدند؛ نه هر سیدی! **فَأَمَّا أَنْ يَكُونَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ علیه السلام يُطْبِعُ اللَّهُ وَ يَصُومُ نَهَارَهُ وَ يَقُومُ لَيْلَهُ وَ تَعْصِيهِ أَنْتَ ثُمَّ تَجِيئَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَوَاءً لِأَنَّكَ أَعَزُّ عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهُ:** امام رضا علیه السلام فرمودند: اگر موسی بن جعفر علیه السلام، پدر ما دو نفر که اطاعت خدا را می کنند، روزهایشان را روزه می دارند و شبهایشان را شبزنده داری می کنند، و تویی که معصیت خدا می کنی و گناه می کنی، روز قیامت شما دو نفر را بیاورند، هر دو را به بهشت ببرند و هر دو را در یک منزل و برابر هم قرار دهند، در آن صورت نزد خدای عزوجل، تو از موسی بن جعفر علیه السلام عزیزتر خواهی بود! چرا؟ چون موسی بن جعفر علیه السلام برای رسیدن به آن مرتبه، چقدر اطاعت به جا آورده اند، شبزنده داری

کرده‌اند، روزه‌ها گرفته‌اند؛ اما تو نه روزه گرفته‌ای، نه شب‌زنده‌داری کرده‌ای، نه نماز خوانده‌ای؛ معصیت خدا را هم کرده‌ای! [و حالا] تو هم رفته‌ای هم‌درجه‌ی ایشان شده‌ای! پس تو خیلی عزیزتر از موسی بن جعفر علیه السلام هستی دیگر! **إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ لِمُحْسِنِنَا كِفْلَانٍ مِنَ الْأَجْرِ وَ لِمُسِيئِنَا صِغْفَانٍ مِنَ الْعَذَابِ:** امام رضا علیه السلام فرمودند: علی بن الحسین، امام سجاد علیه السلام می‌فرمودند: برای نیکوکار ما، از سادات و از فرزندان فاطمه علیه السلام، دوبرابر اجر است و برای بدکاران ما از فرزندان فاطمه علیه السلام، دوبرابر عذاب است؛ این چه تصوّر غلطی است که کرده‌ای؟! **قَالَ الْحَسَنُ الْوَشَاءُ ثُمَّ التَّفَتَ إِلَيَّ:** راوی روایت می‌گوید: امام رضا علیه السلام بعد از اینکه به زید این حرف را زدند، رویشان را به من کردند. **فَقَالَ لِي يَا حَسَنُ كَيْفَ تَقْرَأُونَ هَذِهِ الْآيَةَ:** «**قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ**»^{۱۴} فرمودند: ای حسن و شاء! شما این آیه را چه‌گونه می‌خوانید؟ که قرآن می‌فرماید: خدای متعال به نوح فرمود: ای نوح! این پسر، از اهل تو نیست و این، عمل غیر صالح است. **فَقُلْتُ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقْرَأُ: إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ:** عرض کردم یا امام رضا! بعضی از مردم این آیه را **عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ** نمی‌خوانند؛ **عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ** می‌خوانند: یعنی او از اهل تو نیست؛ هرآینه او عمل ناشایستی انجام داده است. **وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ:** یک دسته‌ی دیگر، این آیه را با این اعراب می‌خوانند: که این پسر، خودش، عمل غیر صالحی است. **[فَقَدُّ] نَفَاهُ عَنْ أَبِيهِ:** و بدین‌گونه خدا او را از پدرش نفی می‌کند. **فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَلَّا لَقَدْ كَانَ ابْنَهُ:** (چون اگر بگویید **إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ**^{۱۵}، یعنی این بچه‌ای است که خدای ناکرده مثلاً از راه نامشروع به‌وجود آمده؛ این، پسر تو نیست ای نوح!) حضرت علیه السلام فرمودند: این‌طور نیست! به‌هیچ‌وجه این‌طور نیست! این پسر، واقعاً پسر نوح بود؛ **حلال‌زاده بود. وَ لَكِنْ لَمَّا عَصَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَفَاهُ عَنْ أَبِيهِ:** و لکن وقتی این پسر، در برابر خدای عزوجلّ عصیان کرد، خدای متعال او را از پدرش نفی کرد. **كَذَا مَنْ كَانَ مِنَّا لَمْ يُطِعِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَيْسَ**

۱۴. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۴۶.

۱۵. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۴۶.

مِنَّا: به همین ترتیب، هرکس از ما خاندان پیامبر ﷺ باشد، اما اطاعت خدا را به جا نیاورد، از ما نیست؛ همان طور که پسر نوح، از نوح نیست. **وَ أَنْتَ إِذَا أَطَعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَنْتَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ:**^{۱۶} و تویی حسن و شاء که هیچ نسبت فامیلی هم با ما نداری، اگر اطاعت خدا را به جا بیاوری، تو از ما اهل بیت می شوی؛ کما اینکه سلمان از اهل بیت علیهم السلام شد. این یک حدیث.

حدیث دیگر، از فردی است به نام یاسر: **خَرَجَ زَيْدُ بْنُ مُوسَى أَخُو أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام بِالْمَدِينَةِ وَ أَحْرَقَ وَ قَتَلَ وَ كَانَ يُسَمَّى زَيْدَ النَّارِ:** یاسر می گوید زید بن موسی، برادر ناتنی امام رضا علیه السلام، در مدینه قیام کرد، سوزاند، خانه ها را به آتش کشید و انسان ها را کشت؛ به نحوی که لقب این زید، شد **زَيْدَ النَّارِ**، یعنی زید آتش. **فَبَعَثَ إِلَيْهِ الْمَأْمُونُ فَاسِرَ وَ حَمَلَ إِلَى الْمَأْمُونِ:** مأمون عباسی، لشکری را به مدینه فرستاد. آنها زید بن موسی را اسیر کردند و او به نزد مأمون حمل شد. او را به دربار مأمون آوردند. **فَقَالَ الْمَأْمُونُ اذْهَبُوا بِهِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ:** مأمون گفت او را پیش ابی الحسن، امام رضا علیه السلام ببرید. ایشان ولیعهد است دیگر؛ او را ببرید نزد امام رضا علیه السلام، ببینید ایشان چه دستوری می دهند. **قَالَ يَاسِرٌ فَلَمَّا أُدْخِلَ إِلَيْهِ قَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ يَا زَيْدُ أَعْرَكَ قَوْلُ سَفِيلَةِ أَهْلِ الْكُوفَةِ:** وقتی به نزد امام رضا علیه السلام وارد شد، امام رضا علیه السلام فرمودند: ای زید! سخن افراد پست کوفه، تو را مغرور کرده و گول زده است؟ **إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ:** این سخن که همانا خدای متعال، فاطمه علیه السلام را در حصن خودش قرار داده و ذریه ی او را بر آتش دوزخ حرام کرده است؟ **ذَاكَ لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ خَاصَّةً:** این سخن فقط مربوط به امام حسن و امام حسین علیه السلام است. **إِنْ كُنْتَ تَرَى أَنَّكَ تَعْصِي اللَّهَ وَ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ أَطَاعَ اللَّهَ وَ دَخَلَ الْجَنَّةَ فَأَنْتَ إِذَا أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ:** اگر تو که معصیت خدا می کنی، معصیت خدا بکنی و داخل بهشت شوی و موسی بن جعفر علیه السلام، امام کاظم علیه السلام، پدر ما دو نفر، اطاعت خدا کنند و داخل

۱۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۰؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۷، ص ۲، ص ۲۳۲ و عروسی حویزی، نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۶۹.

بهشت شوند، در آن صورت تو نزد خدای عزوجل گرامی تر از موسی بن جعفر علیه السلام خواهی بود؛ چون تو اطاعت خدا نکرده، به بهشت رفته‌ای و ایشان با اطاعت خدا وارد بهشت شده‌اند! **وَ اللَّهُ مَا يَنَالُ أَحَدًا مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا بِطَاعَتِهِ:** (امام رضا علیه السلام دارند قسم جلاله می‌خورند) فرمودند: والله، احدی به آن چیزی که نزد خدای عزوجل است، نائل نمی‌شود مگر از رهگذر اطاعت خدا. **وَ زَعَمْتَ أَنَّكَ تَنَالُهُ بِمَعْصِيَتِهِ فَبِئْسَ مَا زَعَمْتَ:** و تو می‌پنداری که با معصیت خدا به آن می‌رسی؟! چه بد فکر کرده‌ای و گمان برده‌ای! **فَقَالَ لَهُ زَيْدٌ أَنَا أَخُوكَ وَ ابْنُ أَبِيكَ:** زید به امام رضا علیه السلام عرض کرد: من که برادر تو هستم؛ پسر پدر تو هستم! **فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام أَنْتَ أَحِي مَا أَطَعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ:** امام رضا علیه السلام فرمودند: تو برادر منی تا وقتی که اطاعت خدای عزوجل را بکنی. امام رضا علیه السلام فرمودند: **إِنَّ نُوحًا علیه السلام قَالَ «رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَ إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ»^{۱۷}** همان‌طور که می‌دانید، خدای متعال به نوح وعده داد که من تو و اهلت را از این طوفان و عذابی که دارد می‌آید، نجات خواهم داد. وقتی طوفان آمد و پسرش داشت غرق می‌شد، نوح به خدا عرض کرد: **رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي:** پروردگارا! این پسر من، از اهل من است. **وَ إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ:** وعده‌ی تو هم که حق است؛ تو خلاف وعده‌ات انجام نمی‌دهی. **وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ:** و تو حکم‌کننده‌ترین حکم‌کنندگانی؛ حکم تو حق است. **فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»^{۱۸}** خدای عزوجل در پاسخ به نوح فرمود: ای نوح! این پسر از اهل تو نیست؛ او عمل غیر صالح است. **فَأَخْرَجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَهْلِهِ بِمَعْصِيَتِهِ:**^{۱۹} و خدای عزوجل، آن پسر را به سبب معصیتش، از اینکه از اهل حضرت نوح باشد، خارج کرد.

۱۷. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۴۵.

۱۸. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۴۶.

۱۹. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۱؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۷، ص ۲، ص ۲۳۴ و عروسی حویزی، نورالتقلین، ج ۲، ص ۳۷۰.

در این زمینه، روایتهای متعدّد است؛ همین دو روایت که برایتان خواندم، بس است. این روایتهای، مسأله را روشن می‌کند؛ که بله، کسی که محرم حضرت زهرا علیها السلام شد، آتش دوزخ بر او حرام است؛ منتها به شرطی که محرم حضرت زهرا علیها السلام باشد. کسی که مثل زیدبن موسی، از نسل حضرت زهرا علیها السلام باشد و معصیت خدا کند، از اهل و از محرم‌های حضرت زهرا علیها السلام نیست؛ از اهل بیت علیهم السلام نیست. و از آن طرف، اگر کسی از نظر جسمانی از نسل حضرت زهرا علیها السلام هم نباشد، اما اهل طاعت خدا باشد و محبت راستین حضرت زهرا علیها السلام را داشته باشد، او محرم حضرت زهرا علیها السلام و فرزند ایشان است. حضرت زهرا علیها السلام ام‌المؤمنین هستند و این فرد هم مؤمن است؛ پس حضرت زهرا علیها السلام مادر او هستند. در نتیجه این فرد به دوزخ نخواهد رفت.

🌸 مادر یواشکی جگرش و هستیش را به بچه‌اش می‌دهد و دائم مواظب بچه است که پدر را اذیت نکند که پدر هم تلافی کند. خانم زهرا علیها السلام دوستان اهل بیت علیهم السلام را خیلی دوست دارد و می‌گوید هرکس بچه‌های مرا دوست بدارد، او هم بچه‌ی من است. حضرت زهرا علیها السلام، ام‌المؤمنین است. (۵۰:۲۷)

مادر یواشکی جگرش و هستیش را به بچه‌اش می‌دهد و دائم مواظب بچه است که پدر را اذیت نکند که پدر هم تلافی کند. مادر بچه‌اش را دوست دارد دیگر! همه‌ی جانش را می‌خواهد فدای بچه‌اش کند؛ همه‌ی هستیش را. و مراقب هم هست که این بچه، خیلی شلوغ نکند؛ پدرش را اذیت نکند، تا پدر، این بچه را تنبیه نکند؛ چون بچه‌اش را دوست دارد دیگر! نمی‌خواهد بچه توسط پدر تنبیه شود؛ مراقب این بچه است. خانم زهرا علیها السلام دوستان اهل بیت علیهم السلام را خیلی دوست دارد و می‌گوید هرکس بچه‌های مرا دوست بدارد، او هم بچه‌ی من است. حضرت زهرا علیها السلام، ام‌المؤمنین است. ام‌المؤمنین است. کسی که مؤمن است، کسی که اهل محبت است، اهل ایمان و

باور قلبی است؛ مادرش حضرت زهرا علیها السلام است. البته می‌دانید؛ اهل سنت به چه کسی ام‌المومنین می‌گویند؟ به دختر ابوبکر؛ لذا اهل سنت برادر ما هستند، اما برادر ناتنی ما؛ چون پدرمان یکی است، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هستند؛ اما مادرهایمان جداست. مادر آنها عایشه است؛ مادر ما حضرت زهرا علیها السلام. پس هرکس که بچه‌های حضرت زهرا علیها السلام را دوست داشته باشد، حضرت زهرا علیها السلام می‌فرمایند او هم بچه‌ی من است. و کسی که بچه‌ی حضرت زهرا علیها السلام باشد، طبیعتاً او دیگر به دوزخ نمی‌رود. در حدیث است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند به این خاطر حضرت زهرا، فاطمه نامیده شدند که **فُطِمَتْ هِيَ وَ شِعْتُهَا وَ ذُرِّيَّتُهَا وَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ**^{۲۰} به خاطر اینکه خود حضرت زهرا علیها السلام و شیعیان و پیروان حقیقی حضرت زهرا و ذریه‌ی حضرت زهرا و هرکس حضرت زهرا را دوست بدارد، او از آتش بریده شده؛ از آتش قطع شده است؛ آتش به او نمی‌رسد. پس اهل محبت، آنهایی که حقیقتاً ائمه علیهم السلام را دوست می‌دارند، حضرت زهرا علیها السلام می‌فرمایند اینها بچه‌های خود من هستند.

🌸 در نوجوانی پدرم به من سفارش می‌کرد با حیوانی که سوار می‌شوی، با مهربانی رفتار کن و حتی المقدور آن را نزن. اگر هم احیاناً خواستی به او ضربه‌ای بزنی، هرگز به صورت حیوان نزن. وجه و صورت محترم است؛ حتی صورت حیوان. وجه مال وجه‌الله است. خدا لعنت کند کسانی را که به صورت دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سیلی زدند. (۵۲:۴۶)

🌸 خوب است پیروان سایر ادیان خبر ندارند که امت پیغمبر آخرالزمان صلی الله علیه و آله و سلم، با آن همه مهربانی و خیرخواهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای امتش، با دختر پیغمبرشان و با فرزندان او علیهم السلام چه کردند؛ والا این امت تا قیامت نمی‌توانست سرش را پیش سایر امت‌ها بلند کند. خدا این ننگ را از نظر سایر امم پوشاند. (۵۳:۳۳)

۲۰. طبری آملی صغیر، دلائل‌الامامه، ص ۱۴۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۲ و صدوق، علل‌الشراعیع، ج ۱، ص ۱۷۹.

یادتان هست؛ در مجلس یزید، وقتی یزید به سر مطهر ابا عبدالله علیه السلام جسارت می کرد و به اسیر گرفتن آل الله افتخار می کرد، سفیر روم بلند شد گفت: یزید، نسل من با چندین پشت به یکی از حواریون عیسی علیه السلام می رسد؛ مسیحیان خاک زیر قدم من را به تبرک برمی دارند. آن وقت تو می گویی خلیفه ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هستی و اینها هم بچه های دختر رسول خدا هستند؟!!

❁ ائمه علیهم السلام فرمودند جدّه ی ما حضرت زهرا علیها السلام در صحرای قیامت مثل مرغی که دانه را از بین سنگ و خاشاک جمع می کند، دوستان ما را از بین اهل محشر جمع می کند و به بهشت می برد. همین طور فرمودند حضرت زهرا علیها السلام سوار بر شتری از نور وارد محشر می شود و دوستان ما ریشه های روپوشی که بر روی آن شتر قرار دارد را می گیرند و حضرت آنها را با خود به بهشت می برد. ان شاء الله همین جا اینها را ببینی و به بعد از فوت موکول نکنی.

❁ در حدیث است که حضرت زهرا علیها السلام در صحرای محشر مثل مرغی که دانه های خوب را از بین سنگریزه ها جمع می کند، دوستان خود را جمع خواهد کرد. اگر چشمت باز باشد، امروز آن را می بینی. (۵۴:۵۷)

ائمه علیهم السلام فرمودند جدّه ی ما حضرت زهرا علیها السلام در صحرای قیامت مثل مرغی که دانه را از بین سنگ و خاشاک جمع می کند، دوستان ما را از بین اهل محشر جمع می کند و به بهشت می برد. حدیث از امام باقر علیه السلام است. پشت درپشت، از پدرانشان تا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کنند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: وقتی روز قیامت می شود، برای پیامبران و مرسلین علیهم السلام، منبرهایی از نور نصب می شود و منبر من در روز قیامت، بلندترین منبر در بین انبیاء و مرسلین علیهم السلام است. بعد خدای متعال به من خطاب می کند؛ می فرماید: ای محمد! صلی الله علیه و آله و سلم، خطبه بخوان! پس من خطبه ای را می خوانم که احدی از پیامبران و مرسلین علیهم السلام، مانند آن را نشنیده اند. بعد برای اوصیای پیامبران علیهم السلام

منبرهایی از نور نصب می‌شود و برای وصی من، علی بن ابی طالب علیه السلام، در بین آنها، منبری از نور نصب و قرار داده می‌شود که اعلی و برتر از همه‌ی منبرهای سایر اوصیاء است. بعد خدای متعال به علی علیه السلام می‌فرماید: علی! تو هم خطبه بخوان! پس امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه‌ای می‌خواند که احدی از اوصیاء مانند آن را نشنیده‌اند. بعد برای فرزندان انبیاء و مرسلین علیهم السلام منبرهایی از نور نصب می‌شود و برای دو پسر و دو سبط و دو گل خوش‌بوی من در دوران حیاتم، یعنی امام حسن و امام حسین علیهم السلام، منبری از نور نصب می‌شود. بعد خدای متعال به حسنین علیهم السلام می‌فرماید شما دو نفر هم سخنرانی کنید و خطبه‌ای بخوانید. پس آنها دو خطبه می‌خوانند که احدی از فرزندان پیامبران و مرسلین علیهم السلام به‌مانند آن را نشنیده‌اند.

بعد منادی‌یی ندا می‌دهد، که آن منادی جبرئیل علیه السلام است. می‌گوید: **أَيْنَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ عليها السلام؟** می‌گوید فاطمه، دختر رسول خدا کجاست؟ **أَيْنَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ؟** خدیجه، دختر خویلد کجاست؟ **أَيْنَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ؟** آینه آسیه بنت مزاحم؟ **أَيْنَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ؟** آینه ام کلثوم ام یحیی بن زکریا: مریم دختر عمران علیها السلام کجاست؟ آسیه بنت مزاحم، همسر فرعون کجاست؟ ام کلثوم، مادر یحیی بن زکریا کجاست؟ **فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا أَهْلَ الْجَمْعِ لِمَنِ الْكَرَمُ الْيَوْمَ؟** بعد این چهار زن بزرگ هم در بین بهشتیان برمی‌خیزند. سپس خدای متعال به اهل جمع و اهل محشر می‌گوید: امروز، کرامت و بزرگی برای چه کسی است؟ **فَيَقُولُ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهم السلام «لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ: ۲۱»** پیغمبر اکرم، امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام، چهار نفری می‌فرمایند کرامت و بزرگی از آن خدای واحد قهار است. **فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَا أَهْلَ الْجَمْعِ إِنِّي قَدْ جَعَلْتُ الْكَرَمَ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ فَاطِمَةَ:** خدای متعال می‌فرماید اکنون که کرامت برای من است، من این کرامت را برای پیغمبر اکرم، امیرالمؤمنین، حسنین و فاطمه‌ی زهرا علیها السلام قرار دادم. **يا**

۲۱. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۴۸ و سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۱۶.

أَهْلَ الْجَمْعِ طَاطِئُوا الرُّؤُوسَ وَ غَضُّوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّ هَذِهِ فَاطِمَةُ تَسِيرُ إِلَى الْجَنَّةِ: خدای متعال می فرماید: ای اهل جمع! ای اهل محشر! سرهایتان را پایین بیندازید و چشم‌هایتان را بپوشانید! هرآینه این فاطمه است که به سوی بهشت روان است.

فِي أَيِّهَا جَبْرَائِيلُ بِنَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مُدَبَّجَةً الْجَنِينِ خِطَامُهَا مِنَ اللَّوْلُوِّ الْمُخَفَّقِ الرَّطْبِ عَلَيْهَا رَحْلٌ مِنَ الْمَرْجَانِ فَتَنَاحُ بَيْنَ يَدَيْهَا: بعد جبرئیل شتری از شترهای بهشتی، شتری از شترهای نوری می آورد که ديبا و پارچه‌ی ابریشمینی از دو طرف آن آویزان است^{۲۲} و خطام این شتر از مروارید درخشنده‌ی تازه است، و رحلی از مرجان روی آن قرار دارد؛ و این شتر را پیشاروی حضرت زهرا عليها السلام بر زمین می‌نشانند. جبرئیل این ناقه را بر زمین می‌نشانند؛ فَتَرَكَهَا: و حضرت زهرا عليها السلام سوار آن می‌شوند. فَيُبْعَثُ إِلَيْهَا مِائَةٌ أَلْفِ مَلَكٍ فَيَسِيرُونَ عَلَى يَمِينِهَا وَ يُبْعَثُ إِلَيْهَا مِائَةٌ أَلْفِ مَلَكٍ يَحْمِلُونَهَا عَلَى أَجْنِحَتِهِمْ حَتَّى يُسِيرُونَهَا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ: بعد ملائکه‌ای مأمور و اعزام می‌شوند؛ درحالی که حضرت زهرا عليها السلام سوار آن شتر هستند صد هزار ملک در طرف راست این شتر حرکت می‌کنند و صد هزار ملک هم سمت چپ آن و صد هزار ملک هم این شتر را روی بال‌های خودشان حمل می‌کنند، تا به نزد در بهشت می‌برند.

فَإِذَا صَارَتْ عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ تَلْتَفَتُ: وقتی حضرت زهرا عليها السلام به در بهشت می‌رسند، رویشان را برمی‌گردانند. فَيَقُولُ اللَّهُ يَا بِنْتَ حَبِيبِي مَا الْبِنَاتُكِ وَ قَدْ أَمَرْتُ بِكِ إِلَى جَنَّتِي: خدای متعال می‌فرماید: ای دختر حبیب من! چه شد که رویت را برگرداندی و به من توجهی کردی؟ من که امر کردم تو را به بهشت ببرند! فَتَقُولُ يَا رَبِّ أَحَبُّتُ أَنْ يُعْرَفَ قَدْرِي فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ: حضرت زهرا عليها السلام عرض می‌کنند:

۲۲. در روایات دیگر آمده است که این پارچه رشته‌هایی دارد که وقتی شتر حرکت می‌کند، دوستان اهل بیت عليهم السلام این رشته‌ها را می‌گیرند و با این شتر به بهشت می‌روند.

پروردگار من! من دوست دارم که قدر و منزلت من امروز شناخته شود؛ معلوم شود که پیش تو چه جایگاهی دارم. **فَيَقُولُ اللَّهُ يَا بِنْتَ حَبِيبِي ارْجِعِي فَأَنْظِرِي مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حُبٌّ لَكَ أَوْ لِأَخِيهِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ خُذِي بِيَدِهِ فَأَدْخِلِيهِ الْجَنَّةَ:** خدای متعال می‌فرماید: ای دختر حبیب من! برگرد و نگاه کن! دست هر کس از اهل محشر را که در قلب او محبت تو یا محبت یکی از فرزندان تو وجود دارد، بگیر و او را وارد بهشت کن.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اللَّهُ يَا جَابِرُ إِنَّهَا ذَلِكَ الْيَوْمَ لَتَلْقَطُنَّ شِيعَتَهَا وَ مُحِبِّيَهَا كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ الْجَيِّدَ مِنَ الْحَبِّ الرَّدِيِّ: امام باقر علیه السلام فرمودند: والله ای جابر! فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در آن روز، در بین اهل محشر شیعیان و محبتین خودشان را یکی یکی دانه‌چین می‌کنند، همان‌گونه که پرنده موقع دانه خوردن، دانه‌های خوب را از سنگ‌ریزه‌ها و دانه‌های خراب، جدا می‌کند؛ همین‌گونه فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، شیعیان و محبتینشان را از بین اهل محشر برمی‌دارند. **فَإِذَا صَارَ شِيعَتُهَا مَعَهَا عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ يُلْقَى اللَّهُ فِي قُلُوبِهِمْ أَنْ يَلْتَفِتُوا:** حالا وقتی که خدا به حضرت زهرا علیها السلام فرمود که برو شیعیان و محبتینت را بردار و با خودت به بهشت ببر؛ حضرت زهرا علیها السلام در حالی که آنها را به سمت بهشت می‌برند، وقتی آنها نزدیک در بهشت می‌رسند، خدا به دل شیعیان و محبتین می‌اندازد که شما هم رویتان را برگردانید و توجهی به من کنید.

فَإِذَا التَّفَتُوا فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا أَحِبَّائِي مَا التَّفَاتِكُمْ وَ قَدْ شَفَعْتُ فِيكُمْ فَاطِمَةَ بِنْتَ حَبِيبِي: وقتی آنها رویشان را برمی‌گردانند و به خدا توجه می‌کنند، خدای عزوجل می‌فرماید ای دوستان من! چه بود که رویتان را به من کردید؟ به من توجه کردید و رویتان را برگردانید؟ من که فاطمه، دختر حبیب خودم را شفیع شما قرار دادم. **فَيَقُولُونَ يَا رَبِّ أَحْبَبْنَا أَنْ يُعْرَفَ قَدْرُنَا فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ:** حالا این دوستان و شیعیان می‌گویند خدایا! ما دوست داریم در مثل چنین روزی که روز قیامت است، قدر ما شناخته شود و ببینیم نزد تو چقدر منزلت داریم. **فَيَقُولُ اللَّهُ يَا أَحِبَّائِي ارْجِعُوا وَ أَنْظِرُوا مَنْ أَحَبَّكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ أَنْظِرُوا مَنْ أَنْظِرُوا مَنْ رَدَّ عَنْكُمْ أَنْظِرُوا مَنْ كَسَاكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ أَنْظِرُوا مَنْ سَقَاكُمْ شَرْبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ أَنْظِرُوا مَنْ رَدَّ عَنْكُمْ**

غَيْبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ خُذُوا بِيَدِهِ وَ ادْخُلُوهُ الْجَنَّةَ: بعد از اینکه اینها گفتند می‌خواهیم قدرمان پیش تو شناخته شود، خدای متعال به این شیعیان و دوستان فاطمه علیها السلام می‌فرماید: ای دوستان من! برگردید و به اهل محشر نگاه کنید! در بین اهل محشر، هرکس شما را به خاطر دوست داشتن حضرت زهرا علیها السلام دوست داشته است؛ شما را دوست داشته چون شما حضرت زهرا علیها السلام را دوست داشتید؛ نگاه کنید هرکس به شما به عشق حضرت زهرا علیها السلام غذا و طعامی داده؛ هرکس به عشق حضرت زهرا علیها السلام به شما جامه‌ای داده؛ چون شما دوست حضرت زهرا علیها السلام بودید، به شما این جامه را داده است؛ نگاه کنید هرکس در راه محبت حضرت زهرا علیها السلام یک جرعه آب به شما نوشانده؛ برگردید و نگاه کنید هرکس غیبتی را از شما نفی کرده؛ پشت سر شما داشتند غیبت می‌کردند، به خاطر اینکه شما دوست حضرت زهرا علیها السلام بودید، گفته نه، این حرف درست نیست و غیبت را نفی کرده است؛ هرکس این طور است، شما دوستان و شیعیان فاطمه علیها السلام بروید دستشان را بگیرید و آنها را با خودتان وارد بهشت کنید.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ اللَّهُ لَا يَنْقِي فِي النَّاسِ إِلَّا شَاكٌ أَوْ كَافِرٌ أَوْ مُنَافِقٌ: امام باقر علیه السلام قسم جلاله خوردند؛ فرمودند: والله در محشر در بین مردم، دیگر کسی باقی نمی‌ماند، مگر کسانی که اهل شکند، یا کافرند و یا منافقند. بقیه را، همه را فاطمه‌ی زهرا علیها السلام این گونه به بهشت می‌برند. فَإِذَا صَارُوا بَيْنَ الطَّبَقَاتِ نَادُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ»^{۲۳} «فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^{۲۴} فرمودند: وقتی اینها بین طبقات دوزخ قرار می‌گیرند، ندا می‌دهند که فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ: برای ما اهل شک، برای ما کافران، برای ما منافقان، شفیعی وجود ندارد؛ دوست صمیمی‌یی وجود ندارد؛ ما هیچ‌کس را نداریم. بعد همین‌ها می‌گویند اگر یک‌بار دیگر به دنیا برگردیم، ما هم مؤمن و عاشق حضرت زهرا علیها السلام می‌شویم. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ مُنَعُوا مَا طَلَبُوا «وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ

۲۳. سوره‌ی شعراء، آیات ۱۰۰ و ۱۰۱.

۲۴. سوره‌ی شعراء آیه‌ی ۱۰۲.

إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ:^{۲۵}»^{۲۶} امام باقر علیه السلام فرمودند: هیهات! هیهات! آنها از آنچه طلب می کنند و طلب کردند، منع شدند. بعد امام باقر علیه السلام آیهی قرآن را خواندند؛ فرمودند: اگر اینها به دنیا برگردند، دوباره می روند همان چیزی که از آن نهی شده بودند را مرتکب می شوند؛ یعنی دوباره دشمن حضرت زهرا علیه السلام می شوند. **وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ:** اینها دروغ می گویند که اگر ما را به دنیا برگردانند، می رویم دوست حضرت زهرا علیه السلام می شویم.

فقط اینها می مانند و به جهنم می روند. حضرت زهرا علیه السلام بقیه را به بهشت می برند؛ خودشان را، دوستان و شیعیانشان را، کسانی که دوست و شیعی حضرت زهرا علیه السلام هم نبودند؛ مثلاً شخصی مسیحی یا یهودی بوده است، هر که بوده، چون دیده این فرد دوست حضرت زهرا علیه السلام است، تشنه بوده، یک لیوان آب به او داده است؛ برهنه بوده، لباسی تنش کرده؛ گرسنه بوده، غذایی به او داده است؛ داشتند پشت سرش غیبت می کردند، گفته نه بابا، این طور نیست؛ حضرت زهرا علیه السلام همه ی اینها را به بهشت می برند.

همین طور فرمودند: حضرت زهرا علیه السلام سوار بر شتری از نور وارد محشر می شود و دوستان ما ریشه های روپوشی که بر روی آن شتر قرار دارد را می گیرند و حضرت علیه السلام آنها را با خود به بهشت می برند. **ان شاء الله همین جا اینها را ببینی و به بعد از فوت، موکول نکنی.** امیدواریم چشمان باز شود و ببینیم چه کسی ما را اینجا آورده است. ببینیم آیا به آن ریشه های آویخته از روپوش شتر حضرت زهرا علیه السلام، وصل نشده ایم؟ حضرت زهرا علیه السلام نیامدند از داخل این جامعه ی آلوده، از این دنیای آلوده ی کفر، بی دینی و بی اعتقادی، مثل مرغی که دانه می چیند، ما را یکی یکی چیدند و به اینجا آوردند؟

۲۵. سوره ی انعام، آیه ی ۲۸.

۲۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۴؛ فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۹۸ و بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، ج ۱۱، ص

۱۱۶۰.

نسیه معامله نکنید! نقد معامله کنید. چیزهایی که در این روایات گفته شده را ببینید. ان شاء الله همین جا اینها را ببینی و به بعد از فوت موکول نکنی. همین حقایق، در آن عالم به آن شکل تجلی می‌کند؛ ولی همین جا ببین! نقد معامله کن.

در حدیث است که حضرت زهرا علیها السلام در صحرای محشر مثل مرغ که دانه‌های خوب را از بین سنگریزه‌ها جمع می‌کند، دوستان خود را جمع خواهد کرد. اگر چشمت باز باشد، امروز آن را می‌بینی.

✿ مرحوم حاج ملاآقا جان زنجانی (شیخ محمد عتیق) از عاشقان مجنون امام حسین علیه السلام بود. مدت‌ها در اثر این شیدایی در شهرها و دهات آواره بود و هر جا که می‌رسید، شال سفیدی را که به کمر می‌بست، دور سرش می‌پیچید و در مجالس ذکر امام حسین علیه السلام روضه می‌خواند و غوغایی به پا می‌کرد. یک‌بار گذرش به روستایی می‌افتد که در ایام محرم به اسم امام حسین علیه السلام مردها در خانه‌ی یکی از اهالی جمع می‌شدند و چای می‌خوردند و صحبت می‌کردند و اصلاً خبری از روضه و عزاداری نبود. حاج ملاآقا جان به آنها اعتراض می‌کند که این چه مجلس عزاداری است؟! شب حضرت زهرا علیها السلام را در خواب می‌بیند که به او می‌فرمایند چرا مجلس عزای پسرم را بر هم زدی؟ فردا حاج ملاآقا جان از اهل آن جلسه عذرخواهی می‌کند. اهل بیت علیهم السلام هر جا دوستانشان به هر صورتی به یاد آنها باشند، به آنها توجه دارند و لذا نباید مجالس ذکر اهل بیت علیهم السلام را کوچک شمرد. (۱:۰۹:۵۳)

مرحوم حاج ملاآقا جان زنجانی (شیخ محمد عتیق) از عاشقان مجنون امام حسین علیه السلام بود. مدت‌ها در اثر این شیدایی در شهرها و دهات آواره بود و هر جا که می‌رسید، شال سفیدی را که به کمر می‌بست، دور سرش می‌پیچید و در مجالس ذکر امام حسین علیه السلام روضه می‌خواند و

غوغایی به پا می‌کرد. حاج‌ملاّ آقا جان زنجانی انسان عجیبی بوده است. تشرّفات عجیبی خدمت حضرت ولی‌عصر عجلت‌الله داشته است؛ حالات عجیبی داشته است. شخص فوق‌العاده‌ای بوده و عاشق مجنون اباعبدالله علیه‌السلام. هر جا منبر می‌رفته، آتش می‌زده است. یک‌بار گذرش به روستایی می‌افتد که در ایّام محرّم به اسم امام حسین علیه‌السلام مردها در خانه‌ی یکی از اهالی جمع می‌شدند و جای می‌خوردند و صحبت می‌کردند و اصلاً خبری از روزه و عزاداری نبود. او آواره بوده است دیگر. به قول شاعر: غم عشقت بیابان‌پرورم کرد. از این ده به آن ده می‌رفته است. ماه محرّم که می‌رسد، به دهی می‌رود و می‌بیند این‌گونه است؛ می‌گویند مجلس عزای اباعبدالله علیه‌السلام است؛ ولی می‌رود آنجا، می‌بیند هیچ؛ چای می‌ریزند و می‌خورند؛ بعد هم می‌نشینند برای هم قصّه می‌گویند. کسی روزه نمی‌خواند؛ گریه‌ای نمی‌شود؛ هیچ! حاج‌ملاّ آقا جان به آنها اعتراض می‌کند که این چه مجلس عزاداری‌یی است؟! این چیست؟! ماه محرّم است! دهه‌ی اوّل محرّم آمده‌اید نشست‌اید؛ دارید برای هم قصّه می‌گویید؟! کسی منبری برود، روزه‌ای بخواند، گریه‌ای بکنید، سینه‌ای بزیند، مداحی‌یی بکنید! هیچی؟! با همدیگر نشست‌اید و فقط می‌گویید مجلس امام حسین علیه‌السلام است! همان‌طور که می‌دانید عشق وقتی خیلی بالا می‌رود، یک حالت جرأت و پرشی هم ایجاد می‌کند.

شب حضرت زهرا علیه‌السلام را به خواب می‌بیند که به او می‌فرمایند چرا مجلس عزای پسرم را برهم‌زدی؟ بدانید وقتی جایی به اسم اهل‌بیت علیهم‌السلام تشکیل می‌شود، چه توجّهی از آن بالا روی آن هست! با اینکه فقط همین اسم اهل‌بیت علیهم‌السلام است! می‌رفتند، می‌نشستند چای می‌خوردند؛ حرف می‌زدند؛ قصّه می‌گفتند؛ کار روزانه‌یشان را برای هم تعریف می‌کردند! هیچ چیز دیگری نبود! فقط چون به اسم امام حسین علیه‌السلام بود، [این‌چنین حرمت داشت!] آنجا نظرگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام است. نسبت‌به مجالس اهل‌بیت علیهم‌السلام خیلی ادب داشته باشیم! خیلی ادب داشته باشیم! فردا حاج‌ملاّ آقا جان از اهل آن

جلسه عذرخواهی می‌کند. فردا خود حاج‌ملاآقا جان می‌آید و عذرخواهی می‌کند، که من بی‌ادبی کردم! همین که دارید، خوب است. من بی‌ادبی کردم؛ عیب از من بوده است؛ مجلس شما عیب ندارد.

اهل بیت علیهم‌السلام هر جا دوستانشان به هر صورتی به یاد آنها باشند، به آنجا توجه دارند و لذا نباید مجالس ذکر اهل بیت علیهم‌السلام را کوچک شمرد. خدا می‌داند چه قدر بزرگ است در عالم؛ همان مجلسی که [فقط] اسم امام حسین علیه‌السلام روی آن است؛ دم در آن به اسم امام حسین علیه‌السلام پرچم زده‌اند، یا اسم اهل بیت علیهم‌السلام روی آن مجلس گذاشته شده است. همین که به اسم آنها و به عشق آنها می‌آیند می‌نشینند، خدا می‌داند همه‌ی عوالم بالا متوجه به آن مجلسند. نظرگاه خود حضرت حق است؛ نظرگاه خود حضرت حق است. قدر بدانیم که ما را کجا می‌آورند و می‌نشانند! بهشت، مرتبه‌ی نازله‌ی مجالس اهل بیت علیهم‌السلام است. مجلس اهل بیت علیهم‌السلام فوق بهشت است؛ به شرط اینکه بفهمیم و به شرط اینکه بدانیم؛ قدر بدانیم و مفت نفروسیم. بدانیم چه عنایتی به ما شده است! **ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ**^{۲۷} بدون استحقاق! این کار را کرده‌اند دیگر؛ ما را آورده‌اند در مجلس خودشان نشانده‌اند. نسبت به مجالس اهل بیت علیهم‌السلام، ادب داشته باشیم!

حتی نسبت به بچه‌های کوچک! من به خاطر دارم؛ خاطرات دورانی است که خیلی کوچک بودم؛ مثلاً پنج شش ساله یا شش هفت ساله بودم؛ شاید کلاس اوّل دبستان می‌رفتم؛ شاید هم نمی‌رفتم. با همان بچه‌های هم‌سن و سال خودمان، در همان کوچه‌ای که خانه‌ی ما بود، [تکیه درست می‌کردیم]. بغل خانه‌ی ما، کوچه‌ی باریکی بود؛ عرضش شاید از یک‌متر هم کمتر بود. یادم هست این چوب‌های پشه‌بند را می‌گرفتیم؛ بین پنجره‌ی خانه‌ی خودمان و دیوار خانه‌ی آن‌طرفی می‌گذاشتیم؛ چادر نماز مادر و خواهرمان را هم برمی‌داشتیم؛ می‌آوردیم می‌انداختیم روی آن چوب‌ها؛ حالا بچه‌های پنج شش

۲۷. سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۴ و سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۵۴.

ساله، هفت هشت ساله! سابق بر این، از این سماورهای کوچک هم بود که اسباب‌بازی بچه‌ها بود. داخلش زغال می‌گذاشتند و آب را جوش می‌آوردند. آن را هم روشن می‌کردیم و می‌نشستیم. می‌گفتیم محرم است دیگر! ما هم تکیه درست کرده‌ایم. آن روز نمی‌فهمیدیم. خدا شاهد است خیلی چیزها را به خاطر همان مجلس به ما داده‌اند. کوچک نگیرید! همین مجلس‌هایی را که بچه‌های کوچک در ماه محرم به راه می‌اندازند! هر جا مجلس اهل بیت علیهم‌السلام بود، ادب کنیم.

🌸 ظاهراً میرزا حبیب‌الله خراسانی که عالم و مجتهد بود و دیوان شعری هم از او باقی است، در حرم امام رضا علیه‌السلام رو به ضریح نماز خواند. پس از نماز کسی به او گفت: آقا قبله این طرف نبود، اشتباه نماز خواندید. میرزا حبیب پاسخ داد همه‌ی نمازهای یقینی که خوانده‌ام، فدای این اشتباه. (۱:۱۵:۱۵)

ظاهراً میرزا حبیب‌الله خراسانی که عالم و مجتهد بود و دیوان شعری هم از او باقی است، در حرم امام رضا علیه‌السلام رو به ضریح نماز خواند. ایشان که آیت‌الله بود، عالم و مجتهد بود، رفته بود زیارت امام رضا علیه‌السلام؛ در حرم به سمت ضریح نماز خواند. توجه نداشت دیگر. صورت ظاهر باید بگوییم مثلاً قبله را عوضی گرفته بود؛ فکر می‌کرد قبله به سمت [ضریح امام] است. به سمتی که ضریح بود نماز خواند. پس از نماز کسی به او گفت: آقا! قبله این طرف نبود، اشتباه نماز خواندید. مثلاً باید به این سمت نماز می‌خواند، به آن سمت که ضریح امام رضا علیه‌السلام بود، ایستاده بود نماز می‌خواند. شخصی آمد تذکر داد. میرزا حبیب پاسخ داد همه‌ی نمازهای یقینی که خوانده‌ام، فدای این اشتباه. چه اشتباه قشنگی! همه‌ی آنهایی که یقین داشتم رو به قبله‌ام، فدای این اشتباه. یادتان هست جمله‌ای شبیه این هم داشتیم. طرف در حرم حضرت اباعبدالله علیه‌السلام، رو به ضریح نماز خواند. خادم آمد گفت آقا این سمت که قبله نبود! اینجا قبله نیست که این جور داری نماز می‌خوانی! گفت:

مُو قِبَلَةَ؟! این قبله نیست؟! دوبار که گفت مُو قِبَلَةَ، خادم ادب کرد و عقب‌عقب رفت. امام حسین علیه السلام قبله نیست؟! امام رضا علیه السلام قبله نیست؟! همان‌طور که می‌دانید، قبله غیر از آن کسی است که عبادتش می‌کنیم. کعبه قبله است. ما رو به قبله می‌ایستیم و خدا را عبادت می‌کنیم. قبله جهت است؛ سمت توجّه به خداست. حالا کعبه قبله است [و امام رضا علیه السلام قبله نیست؟! امام حسین علیه السلام قبله نیست؟!] کعبه چرا قبله است؟! به‌خاطر اینکه محلّ تولّد امیرالمؤمنین علیه السلام است. این محلّ تولّد و این زایشگاه را، خدا امر کرد که آدم ابوالبشر علیه السلام پی ساختمان آن را بگذارد؛ ابراهیم و اسماعیل بیایند آن را ترمیم و تعمیر کنند؛ تا خانه‌ای شود برای اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام در آن به دنیا بیایند. آن وقت این قبله است [و ضریح خود امام قبله نیست؟!] اگر ایستادن رو به محلّ ساختمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام در آن به دنیا آمده‌اند، انسان را به خدا می‌رساند و انسان رو به آن، خدا را عبادت می‌کند، آن وقت رو به خود امیرالمؤمنین علیه السلام بایستی چه؟! رو به خود امام رضا علیه السلام بایستی چه؟! مگر نداریم **الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ** قلب، حرم خداست؛ **فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ**:^{۲۸} پس در حرم خدا، غیرخدا را ساکن نکن؛ جا نده و منزل نده؟ حال، قلب ولیّ اعظم خدا، قلب حجّت خدا، خانه‌ی خدا نیست؟! کعبه خانه‌ی خداست، و قلب امام رضا علیه السلام خانه‌ی خدا نیست؟! بیت‌الله حقیقی آن است. کعبه یک ماکت است که از روی آن ساخته‌اند. البتّه گفتیم؛ در ظاهر شریعت، ما موظّفیم رو به سمت قبله بایستیم؛ دقیق هم بایستیم؛ رو به سمت کعبه بایستیم؛ اما حقیقت امر را فراموش نکنیم! قبله‌ی هستی، آنجایی که توجّه به آن، انسان را به خدا نائل می‌کند، ولیّ اعظم خدا و حجّت خداست. لذا اگر در افواه مردم داریم، البتّه روایت، حدیث و نقلی برایش نیست، ولی در افواه داریم که می‌گویند وقتی امام زمان أَرْوَاحَنَا ظهور می‌کنند، قبله را به کربلا برمی‌گردانند؛ نه اینکه مثلاً بفرمایند رو به کربلا نماز بخوانید؛ [بلکه به این معنی است که] محلّ اقبال به خدا، محلّ روی‌کردن به خدا، می‌رود به سمت ابا عبدالله الحسین علیه السلام. قبله‌ی حقیقی

۲۸. مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۵؛ شعیری، جامع‌الاجاب، ص ۱۸۵ و بهائی، محمدبن‌حسین، منهاج‌النجاح، مقدمه‌ی ۲، ص ۶۳.

آنجاست؛ و ان شاء الله دل‌ها به آن سمت متوجه باشد! به آن سمت که متوجه باشد، با خدا می‌تواند راز و نیاز کند و به خدا می‌رسد.

امیدواریم خدای متعال، به برکت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، ما را قادران این نعمت عظیم ولایت قرار دهد و انوار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام را بیش از پیش در قلوب ما بتاباند؛ ان شاء الله.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم